

خوانش نشانه‌شناختی مضمون جهاد در سوره محمد(ص)

منیر زیبائی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۵

چکیده

نشانه‌شناسی رهیافتی در نقد ادبی است که برای کاوش درباره شیوه خلق معنا در متون ادبی، قابلیت در خور توجهی دارد. این شیوه متن محور با رویکردی نظام‌مند به مطالعه تمامی فاکتورهایی که در تولید و تفسیر معنا یا در فرایند دلالت دخیل‌اند، می‌پردازد و سعی دارد به نقاط کلیدی متن و لایه‌های معنایی آن دست یابد. قرآن به عنوان سرآمد متون ادبی، معارف و معانی بلند خود را در هر سوره در قالب شبکه گسترده و زنجیره‌واری از نظام‌های نشانه‌ای عرضه نموده است. جستار پیش رو با تکیه بر روش توصیفی-استنتاجی، مضمون جهاد را در سوره محمد(ص) مورد توجه قرار داده است. این خوانش، متن سوره را به مثابه نظامی از رمزگان و نشانه‌های کلامی، در چارچوبی منسجم و در لایه‌های ساختاری مختلف آوایی، واژگانی و نحوی- بلاغی بررسی می‌کند. نشانه‌ها در متن این سوره از خلال محورهای هم‌نشینی و جانشینی و با توجه به سیاق و فضای حاکم بر سوره از کارکرد اصلی خود دور شده و دلالت‌هایی جدید می‌گیرند. **کلیدواژگان:** سوره محمد(ص)، تحلیل متن، سطوح ساختاری، نشانه، دلالت.

مقدمه

دانش نشانه‌شناسی یکی از مباحث جدید در مبانی نقد معاصر است که هدف آن بررسی روابط و مناسبات میان نشانه‌هاست. این علم گستره وسیعی از نظام‌های زبانی و غیر زبانی را در بر می‌گیرد. نشانه‌شناسی گرچه ریشه در قرون پیشین داشته اما در اوایل قرن بیستم توسط زبان‌شناس سوئیسی فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) و فیلسوف آمریکایی چارلز ساندرز پیرس (Charles Sanders Peirce) به یک دانش جامع تبدیل شد. نشانه‌شناسی در حوزه نظام‌های زبانی شاخه‌های متعددی دارد که در پژوهش حاضر مورد نظر نیست و نشانه‌ها در متن با رویکردی کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نشانه‌شناسی در حوزه متون ادبی، ویژگی‌های خاص خود را دارد. تأویل و تفسیر یک متن ادبی بر طبق اصول و مبانی نشانه‌شناسی، بر اساس معیارهای ادبی سنجیده می‌شود. از آنجا که زبان متون ادبی بیش‌تر با رمزگان و نشانه‌ها سر و کار دارد، دریافت مقصود نهایی کلام، پس از رمزگشایی نشانه‌ها صورت می‌گیرد؛ در این حوزه، واژگان دال‌هایی محسوب می‌شوند که مدلولی پنهان را در ذهن برمی‌انگیزند. بنابراین در رمزگشایی یک متن، شناسایی واژگان و نشانه‌های کلامی مایه شناخت دلالت‌های متن و درک پیام آن خواهد بود. تحلیل متن به اعتبار روابط هم‌نشینی و جانمایی، بررسی دلالت‌های ضمنی، شناخت رمزگان و ساز و کارهای شکل‌دهنده به متن ادبی و سایر شگردهای بلاغی از جمله مواردی است که در نشانه‌شناسی ادبی مورد توجه است تا با تکیه بر این روش به مطالعه متن و درک دلالت‌های آن برسیم. به طور کلی، «با خوانش نشانه‌های زبانی موجود در متن بر مبنای اصول و قواعد نشانه‌شناختی می‌توان دلالت‌های متنی را شناسایی نمود و به رموز و دقایق زبان به شیوه‌ای نظام‌مند پی برد» (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۱۴، ۱۲۳-۱۲۲). در متون وحیانی به ویژه قرآن که سرآمد متون ادبی و برترین شاهکار نظام‌مند کلامی است و در بکارگیری نشانه‌ها و رمزگان به مثابه ابزار زبانی، الگویی سرآمد به شمار می‌آید، از طریق واکاوی این نشانه‌ها می‌توان متن سوره‌ها را تحلیل و معانی و مقاصد آن را رمزگشایی نمود. در این جستار در صددیم تا از طریق نشانه‌شناختی و بررسی دلالت‌های متنی سوره محمد(ص) به فهم

مضمون جهاد و کشف پیام نهفته در این سوره دست یابیم. این پژوهش با روشی توصیفی-استنتاجی به خوانش نشانه‌شناختی سوره محمد(ص) پرداخته و در پی پاسخ به دو سؤال زیر است:

- اهمیت نشانه‌شناسی در علوم دینی و خصوصاً تفسیر قرآن کریم چیست؟
- خوانش نشانه‌شناختی سوره محمد (ص) تا چه میزان در فهم و تفسیر معنا و مضمون اصلی آن مؤثر است؟

جستار حاضر با نگاهی کلی و بدون تکیه بر مکتبی خاص به بررسی نشانه‌شناختی موضوع جهاد و مبارزه با دشمن در سوره محمد(ص) از خلال آیاتی می‌پردازد که این موضوع بیش‌ترین بسامد را در آن‌ها داشته است. در بررسی نشانه‌ها در هر آیه سعی شده که لایه‌های مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی مورد نظر قرار گیرد تا با پرده‌برداری از آن‌ها به کشف پیام نهفته در متن نایل آییم.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش‌های نشانه‌شناختی به دنیای باستان باز می‌گردد، و ریشه در کهن‌ترین روزگاران تفکر آدمی دارد و در هزارتوی تاریخ پر رمز و راز او پرورده شده است. این پژوهش‌ها را اگرچه نمی‌توان به معنای دقیق و امروزین کلمه آثاری نشانه‌شناختی خواند، اما بی‌شک نقش برجسته‌ای در تاریخ تفکرات نشانه‌شناختی داشته‌اند. اما آنچه امروزه نشانه‌شناسی خوانده می‌شود، در قرن بیستم میلادی بر پایه اندیشه‌های سوسور و پیرس پدید آمد. بعد از این دو متفکر، بر بنیاد الگوهای مطرح شده از سوی آنان، تحولات گسترده‌ای در مباحث نشانه‌شناسی صورت گرفت و اندیشمندان بسیاری از قبیل *دانیل چندلر (Daniel Chandler)*، *رولان بارت (Roland Barthes)*، *گریماس (Greimas)*، *امبرتو اکو (Umberto Eco)*، *گیرو (Giru)*، *ژولیا کریستوا (Julia Kristeva)*، *مایکل ریفاتر (Michael Riffaterre)*، *ژرار ژنت (Gérard Genette)*، *چارلز موریس (Charles Morice)*، *رومن یاکوبسن (Roman Jakobson)* و دیگران در این حوزه قلم‌فرسایی کرده و آثار بسیاری از آنان منتشر گشت. در جامعه علمی ایران، در این حوزه تنها آثاری چند از *فرزان سجودی*، *حمیدرضا شعیری*، *علیرضا قائمی‌نیا* و غیره به ثبت

رسیده است. در رابطه با کاربری این دانش در فهم و تفسیر سوره‌های قرآن پژوهش‌های اندکی صورت گرفته از قبیل «نشانه‌شناسی سوره غاشیه در دو محور عمودی و افقی»؛ «بررسی فرایند موسیقی جزء سی قرآن از دیدگاه نشانه-معناشناسی گفتمان»؛ «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی»؛ «تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن» که در همه این‌ها کاربرد الگوی تنشی در تحلیل فرایندهای گفتمانی قرآن نشان داده شده است اما تا کنون هیچ پژوهشی از دریچه علم نشانه‌شناسی و در چهارچوب مطالعات زبان‌شناختی به تحلیل سوره محمد(ص) نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد کلی دانش نشانه‌شناسی به بررسی این سوره می‌پردازد تا نشان دهد که چگونه متن قرآن حاصل عملکرد نظام‌های مختلف نشانه‌ای است که در قالب لایه‌های مختلف متنی تجلی می‌کنند. بی‌تردید، چنین مطالعاتی ابزار به فعلیت رسیدن استعدادهای متن را فراهم می‌کند و دلالت‌های پنهان آن را آشکار می‌سازد.

مفهوم نشانه‌شناسی

واژه نشانه‌شناسی (Semiology یا Semiotics) ریشه یونانی دارد و از دو واژه Semeion به معنای نشانه و Logos به معنای خطاب و در معنای وسیع کلمه به معنای علم و اندیشیدن، گرفته شده است (گیرو، ۱۳۸۳ش: ۱۴۳ و بارت، ۱۳۷۰ش: ۹) این علم در قلمرو نشانه (Sign) و معنا (Meaning) به پژوهش می‌پردازد و در حقیقت برگرفته از واژگان علم پزشکی است که علائم بیماری‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد (دینه‌سن، ۱۳۸۹ش: ۱۱). تعریف‌های گوناگونی از نشانه‌شناسی ارائه شده است؛ اختلاف در تعاریف هم تا حدی از نگرش‌های متفاوتی ناشی می‌شود که نسبت به ماهیت و کارکرد این دانش وجود دارد.

معمولاً نشانه‌شناسی را شاخه‌ای تعریف کرده‌اند که به مطالعه نشانه‌ها و چگونگی کارکرد آن‌ها می‌پردازد و می‌توان از آن تحت عنوان دکترین نشانه‌ها یاد کرد (اکو، ۱۳۸۷ش: ۷). نشانه، پدیده‌ای ملموس و قابل مشاهده است که به واسطه رابطه‌ای که با یک پدیده غایب دارد، جانشین آن می‌شود و بر آن دلالت می‌کند. نشانه، ضرورتاً

باید نمود مادی داشته باشد تا بتواند به وسیله یکی از حواس انسان دریافت شود. اما چیزی که نشانه جانشین آن می‌شود و بر آن دلالت می‌کند می‌تواند مادی یا ذهنی، واقعی یا خیالی باشد. در این چارچوب می‌توان گفت آنچه در یک بافت، نشانه است، خود در بافت دیگر می‌تواند مدلول یک نشانه دیگر باشد. در عین حال هر پدیده می‌تواند در بافت‌های متفاوت، نقش‌های نشانه‌ای متفاوتی ایفا کند (دینه‌سن، ۱۳۸۹ش: ۲۶). نشانه‌شناسی عملاً با هر چیزی که بتواند یک نشانه قلمداد شود، سر و کار دارد. نشانه‌شناسان معاصر، نشانه‌ها را به طور منزوی مطالعه نمی‌کنند؛ بلکه به بررسی آن‌ها به عنوان بخشی از نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازند. آن‌ها به دنبال پاسخ به این پرسش‌اند که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چطور بازنمایی می‌شود (چندلر، ۱۳۹۴ش: ۲۱-۲۰). در تعریفی دیگر، نشانه‌شناسی نظریه‌ای در باب نشانه‌ها و رده‌بندی آن‌ها و تحلیلی در باب واژگان و دستوره‌های زبان و نظام‌ها و قراردادهای دانسته شده که به بررسی انواع نشانه‌ها، عوامل حاضر در فرایند تولید معنا و تعبیر آن‌ها، و نیز قواعد حاکم بر نشانه‌ها می‌پردازد و سرشت و چگونگی ارتباط و معنا را در نظام‌های نشانه‌ای مطالعه می‌کند. (گیرو، ۱۳۸۳ش: ۱۴۴). حوزه نشانه‌شناسی چنان وسیع و اهداف و روش‌های آن به قدری متنوع است که به سختی می‌توان آن را رشته‌ای واحد فرض کرد (دینه سن، ۱۳۸۹ش: ۸۸). شاید بهتر باشد نشانه‌شناسی را رویکردی روش‌شناختی یا حوزه‌ای میان رشته‌ای بدانیم که با رهیافت‌های گوناگون به بررسی موضوعات مختلفی از جمله متون ادبی می‌پردازد.

نشانه‌شناسی و تحلیل متن

نشانه‌شناسی قبل از هر چیز به عنوان رویکردی شناخته شده است که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد و به شدت وابسته به تحلیل‌های ساختاری است (چندلر، ۱۳۹۴ش: ۱۲۷). به عبارتی، خوانش نشانه‌شناختی با بازشناسی واحدهای تشکیل‌دهنده یک نظام نشانه‌ای و تعیین روابط بین این واحدها سر و کار دارد (سجودی، ۱۳۸۲ش: ۷۰). هر متن، حامل پیام و یا مجموعه‌ای از پیام‌ها بوده که به وسیله گره‌های دلالتی و روابط درون متنی به مخاطب منتقل می‌شوند. مخاطب نیز با توجه به شبکه شکل‌دهنده متن و لایه‌ها و روابط

درون متنی و از طریق قراردادهای اجتماعی و غیره به دریافت پیام‌های متن همت می‌گمارد. بدین ترتیب هر متن یک نظام و شبکه دلالتی را به روی مخاطب می‌گشاید و هر کدام از اجزای این شبکه وسیع نشانه‌ای است که به عضوی دیگر اشاره می‌کند. پس هر متن شبکه‌ای از نشانه‌هاست. این نشانه‌ها به طور مجرد، واجد معنایی خاص نیستند و تنها در بافتار شبکه‌گون متن، دلالت‌گری خود را نشان می‌دهد.

نشانه‌شناسی با بررسی عناصر شبکه متن و روابط درون‌متنی، در جست‌وجوی معنا از طریق کشف لایه‌های عمیق‌تر متن است (Martin & Ringham, 2000: 118) و با رویکردی نظام‌مند در تبیین ماهیت و کارکرد متون ادبی نقش دارد. متن از سازه‌هایی از جمله واژگان و ترکیبات، الگوهای آوایی و بلاغی و... تشکیل شده که برخی از آن‌ها به طور مستقل قابل تفسیر نیستند و به مثابه نشانه‌هایی عمل می‌کنند که باید درک شوند. بنابراین، دستیابی به معنای متن وابسته به درک نظام نشانه‌ای متن و فهم دلالت‌های آن در پرتو محورهای هم‌نشینی و جانشینی است. خوانش نشانه‌شناختی بستری مناسب و شیوه‌ای کارآمد برای تحلیل متن است که علاوه بر ساختارها و روابط درون متن می‌کوشد تا همه نظام‌های نشانه‌ای را جهت تبیین متن و دریافت معنای پوشیده آن، به خدمت گیرد. این دانش از آنجا که ابزاری توانمند در تحلیل نشانه‌های زبانی است می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در فهم متون ادبی به ویژه تفسیر متن سوره‌های قرآن بگشاید و در این زمینه به عالمان دینی یاری رساند.

سیمای کلی سوره محمد(ص)

این سوره به خاطر آیه دوم آن که نام پیامبر در آن ذکر شده سوره محمد(ص) نامیده شده و نام دیگر آن سوره «قتال» است. در مورد زمان نزول آن اختلاف نظر وجود دارد؛ به باور برخی «این سوره پس از جنگ بدر و قبل از غزوه احزاب نازل شده»، (طنطاوی، ۱۹۹۸م: ۲۱۳) و برخی معتقدند که «نزول آن در مدینه به هنگام درگیری شدید مسلمانان با دشمنان اسلام» و به زعم برخی دیگر از مفسران، «در جنگ احد یا کمی پس از آن بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳ش: ۳۸۸). بنابراین مسأله جهاد و جنگ با دشمنان اسلام مهم‌ترین موضوعی است که بر این سوره سایه افکنده، در حالی

که قسمت مهم دیگری از آیات این سوره به طور کلی به مقایسه حال مؤمنان و کفار و ویژگی‌ها و صفات آنان، و همچنین سرنوشتشان در آخرت می‌پردازد. موضوع آیات این سوره که قابل تقسیم‌بندی در بخش‌های جزئی‌تر جهاد در راه خدا با بذل جان و مال، مبارزه با دشمنان بیرونی (منافقان و کافران)، وعده به مؤمنان و کافران، پیروی از حق و دوری از باطل، ذکر قیامت، عبرت از پیشینیان، و هدایت الهی است همان محورهایی است که ساختار هندسی سوره را شکل داده و حول محور بنیادین جنگ دور می‌زند.

تحلیل نشانه‌شناختی موضوع جهاد در سوره محمد(ص)

مهم‌ترین اصلی که در سوره محمد(ص) مطرح شده موضوع جنگ و جهاد با دشمنان اسلام است. این امر با ارائه تصویری روشن از ماهیت کفر و ایمان، به لزوم اطاعت از خدا و رسول او در اجرای احکام الهی اشاره می‌کند و مجاهدان را به جهاد در راه خدا ترغیب می‌نماید. قرآن برای ترسیم این مفاهیم از تمهیدات ادبی و هنری خاصی بهره گرفته و آن‌ها را در قالب زنجیره‌ای از نشانه‌ها با ساختاری بی‌نظیر، در دسترس همگان قرار داده است. درک این مفاهیم مستلزم بررسی متن سوره به مثابه نظامی از نشانه‌ها و کشف مجموعه مناسبات میان آن‌ها است که با تکیه بر ویژگی‌های بارز زبانی این سوره، در سطوح و لایه‌های مختلف انجام می‌شود.

آیه ۱:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَصَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾

واژگان، جزئی از نظام نشانه‌ای متن هستند که با ارتباط منطقی و سیستماتیک خود با یکدیگر، شبکه‌ای از رمزگان را تشکیل می‌دهند و با رمزگشایی و شناخت دلالت‌های آن‌هاست که می‌توان به درک متن و فهم مقصود آیات دست یافت (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۲۴: ۳۱). از آنجا که موضوع سوره محمد(ص) حول محور جهاد و قتال با کفار می‌چرخد و به دنبال اعراض و کارشکنی‌های آنان بر پیامبر(ص) نازل گشته است، بنابراین، این سوره برای تشویق مؤمنان به جهاد با کافران با واژه توصیفی «الَّذِينَ» شروع شده و به کمک آن به تبیین وضع حال کافران می‌پردازد. می‌فرماید خداوند بر کافران به

خاطر کفرشان و به خاطر آنکه مردم را از دین حق باز می‌داشتند و کار آنان را نزد خداوند کوچک و ناچیز می‌پنداشتند، غضب نموده است. در حقیقت با روشن شدن این خطوط از طریق مقدم نمودن اسم موصول، آمادگی برای پیکار مکتبی با دشمنان اسلام حاصل می‌شود.

تکنیک تکرار، ابزار و نشانه دیگری است که علاوه بر بکارگیری اسم موصول، در بیان مقصود سوره تأثیرگذار است و از عوامل تأمین و تقویت معنا به شمار می‌آید؛ ذکر عبارت «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» در اولین آیه سوره و تکرار دوباره آن در آیات پایانی سوره در همین راستا و به منظور برانگیختن همت مسلمانان و ترغیب آنان به جهاد صورت گرفته است؛ جهاد با کسانی که از دین خدا اعراض نمودند و با رسول او دشمنی ورزیدند. به طور کلی این آیه برای یک دستور مهم جنگی که در آیه چهارم آمده بسترسازی می‌کند.

نظام آوایی متن، صوتی که از تلفظ حروف ایجاد می‌شود و خصوصیات آوایی حروف که در کلمه‌ها و ترکیب‌ها به صورت بارزتری نمود می‌یابد، بخش دیگری از نشانه‌ها و نظام رمزگانی در متن قرآن است که ارتباط عمیقی با معنا دارد. سوره محمد(ص) با بهره‌گیری از ظرفیت‌های معنامند موجود در آواها به طرح و القای معانی مندرج در آیات می‌پردازد؛ صفت صغیر در حرف «صاد» و هم‌نشینی آن با خصوصیت جهر، شدت، قلقله، و افتتاح در حرف «دال»، در کنار تشدید که در این حرف است با شدت و سختی بازگشت از راه حق تناسب دارد و دلالت لفظ بر معنا را نشان می‌دهد زیرا «وَإِذْ نُنزِّلُ الْفُورَانَ فِي الْوَادِي الْأَنْبَاطِ وَالصَّوْدُ فِي الْوَادِي الْأَنْبَاطِ» (سوره انفجار، آیه ۱۰۸) و «وَإِذْ نُنزِّلُ الْفُورَانَ فِي الْوَادِي الْأَنْبَاطِ وَالصَّوْدُ فِي الْوَادِي الْأَنْبَاطِ» (سوره انفجار، آیه ۱۰۸) (اصفهان، ۱۳۸۳: ۳۷۸).

شدت و ابهتی که در صدای «ضاد» وجود دارد معنای شدت، حرارت، و صلابت را القا می‌کند. لام، صدایی انحراف‌دار است و در آن نوعی انحراف در مخرج و صفت وجود دارد (عبابو، ۲۰۰۸م، ۸۳). این خصوصیات در واژه «أَضَلَّ» بیانگر آن است که خداوند اعمال کافران را گم و باطل می‌کند در نتیجه، اعمالشان راه به مقصد نمی‌برد. «مقصود از اضلال در اینجا اضلال کیفی خدا و همان منع فیض و رحمت خاص اوست» (جوادی

آملی، ۱۳۸۹ش: ۵۱۹). این اضلال مجازات کسانی است که با سوء اختیار خود به استقبال ضلالت می‌روند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۹۱).

آیه ۴:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُصَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾

حروف نیز عناصری هستند که در متن ادبی تبدیل به نشانه می‌شوند و از ترکیب و هم‌نشینی دلالت صوتی آواهای مختلف، معنا زاده می‌شود. زیبایی نهفته در نوع حروف بکار رفته در این آیه و دلالت صوتی آن‌ها در فهم معنا و ترسیم دستور جنگی موجود در آیه به مخاطب کمک می‌کند؛ صدای حرف «ضاد» با شدت و ابهتی همراه است که شدت، حرارت، و صلابت جنگ با کافران را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۵۵). در ترکیب «ضرب الرقاب» کاربرد حروف «ضاد» و «قاف» که دارای خصوصیت تفخیم هستند و پر و درشت تلفظ می‌شوند در کنار حرف «باء» که به خاطر صفت جهر واضح و قوی ادا می‌شود. به علاوه حرف «راء» که بیانگر حرکت است و وجود صوت لین «الف» که بر وضوح و آشکاری معنا می‌افزاید، همگی به خوبی حکم قطعی کشتن کافران هنگام رویارویی با آنان در میدان جنگ را می‌رساند. «فَضْرَبَ الرِّقَابِ» در اصل به صورت «فاضربوا الرقاب ضرباً» بوده است؛ چنانکه ملاحظه می‌شود فعل حذف شده و مصدر در اول جمله به جای فعل آمده و به مفعول (رقاب) اضافه شده است. شگرد حذف در اینجا علاوه بر افاده تأکید، مفید اختصار نیز هست، زیرا ذکر مصدر منصوب «ضرباً» بر وجود فعل دلالت می‌کند. از آنجایی که آیه در مقام بیان کیفیت برخورد و رویارویی با کافران است لازمه چنین جایگاهی اختصار در کلام است تا شکل و ساختار آیه نیز حکایت‌کننده مفاد آن باشد و تناسب میان آن‌ها برقرار گردد. حذف دو فعل «تمنون» و «تفدون» در عبارت «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» (۴) نیز در همین راستا بوده است.

واژه «أثخن» که از ریشه «ثخن» به مفهوم خشونت و صلابت آمده به معنای کشتار فراوان، و قهر و غلبه بر دشمن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۴۵). همین معنا در صوت و

آوای حروف این واژه تبلور یافته است؛ حرف «ثاء» صفت همس و رخوت دارد، (بشر، ۲۰۰۰م: ۲۹۸) و مصادری که دارای این حرف‌اند بیش‌تر بر پراکندگی، تشتت، و در هم آمیختن دلالت دارند (عباس، ۱۹۹۸م: ۶۱). حرف «تاء» حرفی مهموس، انفجاری، و دارای شدت است و در مورد حرف «خاء» که آخرین حرف حلقی و دارای ویژگی شدت است می‌توان معنای پستی و پلییدی را در میان مدلول‌های معنایی آن یافت (همان: ۱۷۷). مدلول این حروف در واژه «أُتِّخِنْتُمُوهُمْ» روی هم رفته نشان دهنده بسیار کشتن و غلبه بر دشمنان و مشرکان و منافقان پلید است، و نوع چینش این حروف در کنار یکدیگر و آوای برآمده از آن‌ها مفهوم قاطعیت و سرسختی در نبرد با اهل کفر را به تصویر می‌کشد و بر رمزگونی آواها و نقش آن در خلق معنا صحنه می‌گذارد.

در ساخت نحوی آیه، نوع و جایگاه حروف و دلالت معنایی آن در القای معنا و پیام‌رسانی مؤثر است؛ حرف «حتی» در عبارت «فَضْرَبَ الرَّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أُتِّخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ» (۴) غایت گردن زدن را معین می‌کند، یعنی با کفار آنقدر بجنگید تا شمار کشته‌های آنان زیاد شود و توان مقابله با مسلمانان را نداشته باشند، آنگاه مشغول اسیر گرفتن و بستن دست و پای آنان شوید.

حرف «دال» یکی دیگر از حروفی است که در این آیه تکرار شده است. این حرف که دارای صفت جهر، شدت، قلقله، و انفتاح است با شدت و سختی جنگ با مشرکان و دشمنان هم‌خوانی دارد و توانسته این معنا را در عبارت «شُدُّوا الْوُثَاقَ» به خوبی منتقل نماید.

حرف «واو» در واژه «أوزارها» از حروف لین و دارای ویژگی درونی است (عباس، ۱۹۹۸م: ۹۷). کاربرد این حرف در کنار «زاء» که از حروف جهر و نشان دهنده اضطراب، تحرک، و لرزیدن است (همان: ۱۳۹). به علاوه افاده معنای تکرار از طریق حرف «راء»، دلالت همگی می‌تواند بر میزان و مدت زمان استمرار سرکوبی کافران اشاره داشته باشد. به تعبیری بکارگیری خاصیت آوایی و دلالتی حروف، فضای موسیقی را در راستای معنا قرار داده و غایت گردن زدن، وثیقه گرفتن، و به بند کشیدن اسیران را با نشانه‌های آوایی مشخص می‌کند و می‌فهماند که عمل به این دستورها تا هنگامی مجاز است که جنگ بر پا باشد، و آنگاه که جنگ به پایان برسد دیگر نباید متعرض دشمن بشوند.

واژه «اوزار» در اینجا به معنای اسلحه‌ای است که جنگجویان با خود حمل می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۴۵). خداوند در این آیه برای اشاره به تمام شدن جنگ از تعبیر «تَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» به معنای «جنگ بار سنگین اسلحه‌ها را بر زمین نهاد» در محور هم‌نشینی استفاده نموده و با ترسیم تصویری محسوس، مقصود اصلی عبارت را در قالبی کنایی به طور قوی و مؤثر به مخاطب منتقل نموده است. تعبیر کنایی از آنجایی که معنا را بلیغ‌تر از تصریح به تصویر می‌کشند کاربست آن‌ها در تثبیت معنا در ذهن مؤثرتر است.

تکرار مصوت کوتاه ضمه در این آیه به خاطر سنگینی تلفظ و ادای سخت آن دارای کارکرد خاصی در ترسیم پیام آیه است و با شدت تهدید و فرمان آیه در مورد برخورد سخت و قاطع با کافران و منافقان هماهنگی دارد.

آیات ۸ و ۹:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ
أَعْمَالَهُمْ﴾

واژه «تَعَس» به سقوطی اطلاق می‌شود که صاحب قدرت برخاستن ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۴۹)، یا به تعبیر صاحب تفسیر «المیزان»، به سقوط انسان و افتادن با صورت و به همین حال ماندن «تَعَس» گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۳۴۷) پس معنای «تَعَساً لَهُمْ» در قالب نفرین کفار این است که طوری به رو به زمین بخورند که نتوانند از جا برخیزند، و یا می‌تواند به طور کنایه در محور هم‌نشینی، خبری از آینده کفار باشد به این معنا که اثر اعمالشان خنثی خواهد شد، چون عاجزترین حالت انسان هنگامی است که با صورت به زمین افتاده باشد. به لحاظ آوایی نیز چگونگی هم‌نشینی حروف در واژه «تَعَس» با توجه به خصوصیات منحصر به فرد هر یک، ارتباط صوت با معنا را به تصویر می‌کشد؛ صفت انفجاری شدید «تاء» در کنار خصوصیت شدت و قلقله موجود در صوت «عین»، و دلالتی که صدای سین بر معنای استقرار دارد بیانگر شدت و پیوستگی نابودی کافران است. «تَعَس» که در اصل به صورت «فتعسوا تعسهم» بوده مفعول مطلق است که جانشین فعل خود شده و اضافه مصدر به فاعلش به شمار

می‌رود. آنگاه لام تبیین بر فاعلش اضافه شده و به صورت «فَتَعَسَا لَهُم» در آمده است. حذف فعل «تعسوا» که به جهت ایجاز و اختصار در کلام به خاطر تنگی مجال صورت گرفته، با مضمون آیه که در مقام نفرین، تحقیر، و تهدید کافران است تناسب دارد و کارکرد معنایی حذف کلمه را به تصویر می‌کشد.

خصوصیت حروف مدّ «الف»، «واو»، و «یاء» باعث می‌شود که این صداها در شنیدن واضح‌تر به گوش برسند و تأثیر بیش‌تری بر روان مخاطب بگذارند (عبابو، ۲۰۰۸م: ۸۶). در آیات ۸ و ۹، از آنجا که خداوند در پی بیان اموری است که دقت، توجه، و تأمل شنونده را می‌طلبد، برای ادای آن می‌بایست از حروف و کلماتی استفاده کند که در رساندن معنا به شنونده مؤثر باشند. بر این اساس خداوند بیزاری از شرک و کفر را با این نشانه‌ها به جهت دلالت صوتی خاصی که دارند اعلام نموده است.

گرد آمدن چهار حرف «همزه»، «حاء»، «باء»، و «طاء» در واژه «أَحْبَطَ» با توجه به خصوصیتی که هر یک دارند، با سنت باطل ستیزی خداوند در این آیات و مضمون تهدید هماهنگی دارد؛ بدین ترتیب که «باء» حرفی جهری و دارای شدت است، «حاء» نیز صدایی شدت‌دار و همراه با حرارت است و صدای «طاء» با نوعی تیزی و حرارت همراه است که البته سنگینی آوای همزه را هم باید به این موارد افزود. همه این خصوصیات حکایت از آن دارد که یقیناً اعمال نیک و بد کافران نابود می‌گردد.

اصل «حبط» به معنای پرخوری حیوان از گیاه خشک و باد کردن شکم او است. لغت‌نویسان حبط را «حندقوق»، «حلبیه»، «شنبلیذ»، و «عرفج» دانسته‌اند. سه گیاه اخیر که بهاره است نوعی اسهال سخت و مزمن ایجاد می‌کند و گیاه «حندقوق» ستوران را بسیار فربه می‌کند و تلخ و بد بو است و برخی آن را سم بسیار مهلکی می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ش: ۴۴۵). چنانکه ملاحظه می‌شود واژه حبط از کارکرد اصلی خود فاصله گرفته و در محور هم‌نشینی در معنایی که آیه از آن اراده کرده به کار رفته تا نابودی اعمال کافران را تداعی نماید.

می‌توان تکرار را در اشکال و قالب‌های مختلفش به عنوان یکی از زنجیره‌های نظام رمزگانی دانست که در بافت متن به دلالت‌های معینی منجر می‌شود (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۳۴: ۵۵). در این آیه، تکرار واژه «اعمالهم» در کنار تکرار برخی حروف،

پژواکی در ذهن ایجاد می‌کند که باعث القا و تداعی مفهوم هشدار گشته و نابودی اعمال کافران را تأکید می‌کند. بدین ترتیب نشانه‌ها در دو محور هم‌نشینی و جانشینی به صورت رمزگان سازمان می‌یابند و واجد معنا می‌شوند تا مقصود آیه به مخاطب منتقل گردد.

آیه ۱۶:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾

این آیه با ترسیم وضع منافقان در برخورد با وحی الهی و آیات قرآن آغاز می‌شود و جنگ و دشمنی‌شان با اسلام را به تصویر می‌کشد و در پایان، پاسخ دندان‌شکنی به کج‌فهمی و مقاومت آنان در برابر آیات می‌دهد. قرآن علت چنین واکنشی از سوی منافقان را به کمک دلالت آوایی فعل «اتَّبَعُوا» و صفات خاص حروف آن بیان می‌کند؛ انفجاری بودن حرف «تاء»، برخورداری حرف «عین» از صفت قلقله و شدت، و آشکاری صدای «باء» مجهوره همگی در کنار یکدیگر نشان می‌دهد که هواپرستی کافران و شدت پیروی آنان از خواهش‌های نفسانی خویش، پرده‌ای بر دل‌های‌شان افکنده و قدرت درک حقایق را از آن‌ها گرفته است، به همین دلیل سخنان پیامبر در نظر آنان بی‌مفهوم جلوه می‌کند. علاوه بر این، مخارج این حروف نیز در القای چنین معنایی نقش دارند؛ حروف «باء» و «عین» در واژه «اتَّبَعُوا» در عین اختلاف و دوری مخارجشان از هم اما به دلیل حضور «حرف تاء» که از حروف ضعیف بوده و به آسانی تلفظ می‌شود» (عباس، ۱۹۹۸م: ۵۹)، بیانگر پیروی همیشگی و آسان اهل کفر از هوای نفس است و به تعبیری اشاره به هواپرستی آنان دارد و دلالت ضمنی واژه «اتَّبَعُوا» را نشان می‌دهد.

فعل «طَبَعَ» نشانه و کلیدواژه دیگری است که سهمی در پیام‌رسانی آیه دارد. در این واژه، خصوصیت شدت و قوت در صوت «طاء» و «عین» در کنار شدت و جهر صوت «باء»، بر معنای ضمنی واژه که بیان مذمت شدید کافران است دلالت دارد. به علاوه که تکرار پیاپی فتحه در این فعل تأکید بیش‌تری به معنا بخشیده و سبکی تلفظ فتحه با لحن تند و شدید آخر آیه سازگاری دارد. در مفهوم شناسی واژه «طبع» آمده که طبع،

مهر و ختم بر چیزی است. ختم و طبع در قرآن از واژگان هم‌گروه و دارای شباهت معنایی نسبی هستند. طبع مهر زدنی است که اثرش ثبات بیش‌تری دارد. در آیاتی که از «طبع» بر «قلوب» یاد شده مقصود آن است که میان خدا و بنده‌اش حد و نهایی است که اگر بنده با انجام گناه به آن نهایت برسد، بر قلبش مهر زده می‌شود و تنها با دور شدن از آن موفق به خیر می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۵: ق: ۲۳).

طبع در اصطلاح قرآن، کنایه از نفوذناپذیری دل‌هاست و در مورد کسانی که وجدان و آگاهی و عقل سالم را به کلی از دست داده‌اند و امیدی به هدایت آنان نیست به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ش: ۴۸۹). در آیه مورد بحث، کفر آمیخته با لجاجت، عناد و دشمنی نسبت به انبیا و نیز پیمان‌شکنی‌های پی در پی و استهزای آیات الهی باعث طبع بر قلب می‌شود. طبیعتاً چنین کفری حجابی سخت بر دل است که اجازه درک حقایق را به انسان نمی‌دهد و این چیزی است که خود کافران با پیروی از هوای نفس آن را برای خویشتن پسندیده‌اند.

عبارت «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» در آخر آیه ۱۶، در مقام توصیف و معرفی کفار است و جمله «وَأَتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» تعریفی دیگر و به منزله عطف تفسیری برای توصیف اول است. حرف عطف در بافت این آیه با بازنمایی زوایای پنهان معنا، به مثابه نشانه‌ای کلامی عمل نموده و به مخاطب می‌فهماند که در حقیقت معنای پیروی هواها، فرماندهی طبع بر قلب و عقل است. پس قلبی که محکوم طبع نبوده و بر طهارت فطری و اصلی خود باقی مانده باشد، در فهم معارف دینی و حقایق الهی درنگی ندارد.

در نظام نشانه‌ای متن، صفت استفال که با پایین آمدن ریشه زبان به سمت کف دهان هنگام تلفظ حرف ایجاد می‌شود تداعی کننده معنای سقوط و انحطاط است. تکرار این صفت در حروف «همزه»، «باء»، «تاء»، «ذال»، «راء»، «عین»، «کاف»، «لام»، «میم»، «نون»، «واو»، «هاء»، و «یاء»، در محور همنشینی، دلالت بر عاقبت بد کافران در این آیه دارد و نکوهش آن‌ها را می‌رساند.

فراوانی کاربرد مصوت‌های کوتاه و کشیده یکی دیگر از نشانه‌های زبانی است که به تداعی معنای ضمنی در این آیه که همان مفهوم مبارزه است کمک نموده است؛ علاوه بر کارکردی که مصوت فتحه دارد، «دشواری تلفظ حرف یاء» (عباس، ۱۹۹۸: م: ۹۹)

دشواری به گناه نیفتادن کافران را تداعی می‌کند. مصوت ضمه و «واو» که بر معنای صلابت و سنگینی دلالت دارند القاگر شدت تهدید مشرکان و منافقان است و تکرار آن‌ها با فضای حاکم بر سوره همخوانی داشته، و مضمون جنگ و نبرد با کافران را به خوبی به تصویر می‌کشد، و در نهایت، امتداد در حروف مدی «واو» و «الف» به استمرار اعراض از حق اشاره دارد.

آیه ۲۳ و ۲۴:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ۗ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۗ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

چنانکه در آیات پیشین نیز ملاحظه گشت، در نظام رمزگانی قرآن، آوای حروف رابطه اعجاز گونه‌ای با معنا دارد و ترکیب و هم‌نشینی هدفمند آن‌ها با دیگر اصوات، نقش مؤثری در ترسیم و تجسم معنای مورد نظر متن و مفاد آیات دارد. مثلاً در واژه «لَعَنَ» ارتباط و پیوستگی در حرف «لام» همراه با حرف «نون» که به غور کردن و رفتن به عمق دلالت دارد، به علاوه شدت و قلقله در حرف «عین»، مجموع این صفات روی هم رفته بیانگر لعنت بسیار و همیشگی خداوند نسبت به منافقان است. در ترکیب «علی قلوب اقفالها» نیز مجموعه‌ای از صفات از قبیل خصوصیت پیوستگی در آوای «لام»، و شدت و قلقله در حرف «قاف» در کنار حرف «فاء» که دارای صدایی مهموس است، حکایت از معنای ضمنی شدت و پیوستگی توبیخ منافقان دارد و نشان می‌دهد که خداوند آن‌ها را از رحمت خویش دور نموده است، و بر دل‌های آنان قفل‌هایی از هوا و هوس، کبر و غرور، لجاجت و تعصب زده شده که به نور حق اجازه ورود نمی‌دهد.

در فعل «لَا يَتَذَكَّرُونَ» صفت گشودگی و اتساع در حرف «باء» (عباس، ۱۹۹۸: ۱۰۲) در هم‌نشینی حرف «دال» که دارای صفت چهر، شدت، قلقله، و انفتاح است، همچنین دلالت «راء» بر معنای تکرار، همگی در کنار یکدیگر، کارکرد معنایی این فعل و هم‌سویی آن را با پیام آیه نشان می‌دهد. هدف آیه از چینش این حروف در کنار یکدیگر بیان لزوم دقت و تفکر در آیات قرآن و عبرت گرفتن از آن است که منافقان از آن بی‌بهره‌اند. صفت «شدت» در حرف «همزه»، «باء»، «تاء»، و «قاف» که به دنبال قطع صوت در مخرج این

حروف به وجود می‌آید و صوتی یک‌دمی و انفجاری تولید می‌کند (داود، ۲۰۰۲: ۷۶)، به تبعیت از فضای آیات مزبور بر سوء فرجام کافران تأکید دارد. صفت قلقله در حرف «قاف» و «باء» که به واسطه کیفیت تلفظ باعث برجستگی این حروف می‌شود، عظمت و قطعیت را می‌رساند و در این آیه در قالب تبیین عذاب کافران، قدرت الهی را به نمایش می‌گذارد.

علاوه بر صفات حروف، در محور نحوی، نقش ساختار واژگان آیه نیز در القای معنا و تداعی مفهوم آن قابل ملاحظه است؛ معنای قطعیتی که در فعل‌های ماضی «لَعَنَهُمْ»، «أَصَمَّهُمْ»، و «أَعَمَّى» وجود دارد حکایت از حتمی بودن عقاب کافران دارد و هدف از تکرار ضمیر جمع «هُم» در این آیه، تعریض به کور و کر بودن و نفوذ ناپذیری دل‌های همه کافران است. کاربرد فعل «لَا يَتَدَبَّرُونَ» در سیاق مضارع به خاطر دلالت بر معنای تجدد، صفت تأمل‌ورزی را به طور کامل از منافقان نفی می‌کند و عدم تدبیر را خصوصیتی نشان می‌دهد که پیوسته و مکررا در آن‌ها تبلور وجودی دارد. چنین ساختاری در خدمت ترسیم مبارزه پی در پی محمد(ص) با مشرکان و منافقان قرار دارد و برای توبیخ و هشدار بیش‌تر، به کار رفته است. از سوی دیگر کاربست این فعل به شکل جمع بر رویکرد خطابی سوره منطبق است و بازگشت تهدیدها به تمام کافران و منافقان را نشان می‌دهد.

در این آیه به جای نام بردن از گروهی که نفرین خداوند شامل حال آن‌ها شده است، در قالب کنایی و نمادین از اسم اشاره «اولئک» استفاده نموده تا بیزاری خداوند از کافران و منافقان را بیان نماید. «در عبارت «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۲۴) حرف «أَمْ» از نوع أَمْ منقطعه و به معنای بل است و همزه موجود در آن اعلام می‌دارد که بر دل‌های کافران قفل خورده و به طور قطع موعظه در آن راه نمی‌یابد» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۷). واژه «قلوب» در این عبارت به صورت نکره به کار رفته است. این امر در بافت آیه یا ابهام را می‌رساند و قصد دارد که بگوید آن دل‌ها سخت شده و وضعشان مشخص نیست، یا مراد تعمیم قلوب است تا علاوه بر دل‌های گروه مورد نظر، دیگر کسانی که مانند آنان هستند را نیز شامل شود. قرآن برای آنکه سختی دل‌های منافقان و عدم ادراک معانی و حقایق توسط آنان را به تصویر کشد، از کاربرد مجازی واژگان در محور جاننشینی بهره

گرفته است و در قالب تصویری استعاری قلب‌های کافران را که منظور عقول آن‌هاست به درها و صندوق‌هایی تشبیه نموده، سپس مشبه به را حذف و لازمه آن یعنی «قفل» را ذکر کرده است. قرآن با این تصویرسازی ضمن تأثیر موسیقایی، زمینه توجه مخاطب را فراهم نموده و مسیر دریافت پیام آیه را بسیار آسان می‌کند.

آیات ۲۸ و ۲۹:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ ﴿۱﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾

در آیه ۲۸ علت عذاب منافقان در آستانه مرگ به کمک دلالت آوایی الفاظ بکار رفته در آن، بیان شده است؛ در فعل «اتَّبَعُوا»، جمع «تاء» انفجاری، «باء» جهری، و صدای شدید و همراه با قلقله «عین» که نشان دهنده پیروی شدید منافقان مشرک از نیرنگ‌های شیطانی است به این امر اشاره دارد. در واژه «أَسْحَطَ»، دلالت حرف «سین» بر معنای استقرار، و شدت ادای «خاء» هنگام تلفظ و به نوعی القای معنای پستی و پلیدی توسط این حرف، همچنین دلالتی که حرف «طاء» بر معنای درشتی، و یا علو و اتساع دارد، همگی شدت خشم و ناخشنودی خداوند نسبت به منافقان را به تصویر می‌کشد. در القای این معنا علاوه بر مدلول معنایی حروف، معنای لغوی خود لفظ نیز مشارکت دارد؛ «واژه» «السَّخَطُ» در لغت به خشم شدیدی اطلاق می‌شود که مقتضی عقوبت و بدفرجامی است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۹۷) و در این آیه نشان می‌دهد که منافقان به خاطر پیروی از گناهان و آنچه خشم و عقوبت خدا را در پی دارد مستوجب عذابی شدند که ساختار ماضی فعل «أَحْبَطَ» بر قطعیت آن صحه می‌گذارد.

واژه «أَضْغَانُ» جمع «الضَّغْنُ» و «الضَّغْنُ» در لغت به معنای کینه سخت و شدید است (همان: ۴۵۹). صدای بلند و انفجاری حرف «ضاد» در این کلمه در کنار خاصیت شدت و قلقله در حرف «غین»، و دلالت حرف «نون» بر عمق و ژرفای چیزی، این‌ها در لفظ «أَضْغَانُ» متناسب با معنای لغوی آن بیانگر کینه درونی منافقان نسبت به رسول خدا (ص) و مؤمنان است و نشان می‌دهد که مشرکان همیشه منتظر فرصتی بودند تا ضربه‌ای بر پیکره اسلام وارد کنند. آیه ۲۹ به آنان هشدار می‌دهد که تصور نکنند همیشه

می‌توانند چهره واقعی خود را مکتوم دارند. کاربرد واژگان در این آیه نیز مانند آیات پیشین، در نظام نشانه‌ای این سوره در راستای انتقال پیام متن بوده است؛ اسم اشاره «ذلک» در آغاز آیه ۲۸ در هم‌نشینی واژگان دیگر در بافت متن، اشاره به کیفر و مرگ فجیعی دارد که در انتظار مشرکان است و قرآن گوشه‌ای از آن را در آیه ۲۷ آنجا که می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» به تصویر کشیده است. بنابراین بیان عظمت خدای تعالی و مشهود نشان دادن عاقبت کافران هدفی است که اسم اشاره در این آیه دنبال می‌کند.

در آیه ۲۹ به یکی از صفات و نشانه‌های منافقان در قالبی استعاری اشاره شده است؛ صفت کفر و نفاق به خاطر زبانی که برای صاحبش دارد و مانع رسیدن او به فضایل و تحصیل حیات اخروی می‌شود، در محور جانشینی به مرضی جسمی تشبیه شده که مانع رشد و تکامل بدن است. همانگونه که آفت و بیماری در چشم، مانع درک و دید صحیح می‌شود، کفر و نفاق نیز، قلب را از ادراک حق باز می‌دارد، به همین جهت در اینجا از کفر و نفاق تعبیر به «مرض» شده است. از سوی دیگر آیه ۲۹ برای تأکید بر رسوایی چهره واقعی منافقان در کاربردی مجازی، لفظ «اخراج» را که در لغت به معنای بیرون کشیدن چیزی از جایگاه خود است برای ظاهر نمودن چیزی که پنهان است و نیز آگاه کردن دیگران از آن به کار برده است.

هم‌صدایی و هم‌آوایی حروف نیز در پیام‌رسانی آیات نقش مؤثری دارد؛ تکرار حروف شدید و جهری «قاف»، «طاء»، «باء»، و «جیم» در کنار «حروف استعلائی «ضاد»، «طاء»، «حاء»، «غین»، و «قاف» که به خاطر نزدیک شدن زبان به کام بالا در هنگام تلفظ، پر و درشت ادا می‌شوند» (الصالح، ۲۰۰۹: ۲۸۲). این حروف با القای مفهوم عظمت و قطعیت، نشانگر قدرت الهی است که در اینجا در عذاب کافران تبلور یافته و با هدف سوره که تهدید کافران و دعوت به مبارزه با آنان است هم‌خوانی دارد.

آیه ۳۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ﴾

این آیه متعرض حال کسانی شده که منافق و بیمار دل‌اند. اینان پس از آنکه راه هدایت و اسلام برای‌شان آشکار گشت بعد از ایمان، به کفر برمی‌گردند و در مقام مخالفت با فرامین مقدسه قرآن بر می‌آیند. آیه ۳۲ با تبیین بی‌نتیجه بودن تلاش آنان در نابودی اساس دین، ضمن تهدید این گروه، در صدد تحریک و تشویق مؤمنان به قتال با آنها نیز هست.

لفظ «الصُّدُودُ» و «الصَّدِّ» به معنای انصراف و امتناع از چیزی است و در آیات قرآن از جمله همین آیه به معنای منع کردن و برگرداندن نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ ش: ۳۷۸). صدای صفیر در حرف «صاد» این واژه و تشدید «دال» که دارای صفت جهر، شدت، قلقله، و انفتاح است، نشانه و رمزگانی هستند که در محور هم‌نشینی بر سختی بازگشت از راه حق دلالت دارند و تلاش‌های بی‌وقفه کفار و کارشکنی‌ها و نقشه‌های بی‌امان آنان برای برگرداندن مردم از اسلام و ستیز با حق را بازنمایی می‌کند. در فعل «شاقوا» صفت انتشار در حرف «شین» و شدت و قلقله در حرف «قاف»، دامنه مخالفت با رسول خدا(ص) و شدت آن را نشان می‌دهد.

حرف «ضاد» در فعل «لن یضروا» با شدت و ابهتی ادا می‌شود که در کنار خاصیت تکرار و برگشت‌پذیری حرف «راء» حرارت و صلابت‌گزند را به مخاطب القا می‌کند. با این وجود و با توجه به اینکه سنگ‌اندازی‌های کفار نمی‌تواند هیچ ضرری را متوجه حق نماید، از این رو آیه با آوردن حرف «لن» تأثیر این‌گزند را بر ساحت حق و دین خدا نفی می‌کند و از روابط هم‌نشینی واژگان برای تأکید بیش‌تر این معنا بهره می‌گیرد؛ ذکر واژه «شیئاً» در قالب نکره با تنوینی که در اینجا دلالت بر تقلیل دارد مؤید همین معناست و بیان می‌کند که کافران و منافقان هرگز در آینده نمی‌توانند کوچک‌ترین ضرری به رسول خدا برسانند.

حرف استقبال در فعل «سیحیط» می‌تواند برای محقق نشان دادن نابودی اعمال کافران در آینده به کار رفته باشد، به این معنا که «کارهای نیکی که مشرکان احیاناً انجام داده‌اند بی‌اثر شده و در آخرت اجری نمی‌برند» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۰۷)، و یا اینکه می‌تواند به عقیم ماندن نقشه‌های آنان بر ضد اسلام اشاره داشته باشد، به این معنا که «خداوند بعد از آنکه کفار با تمام قوا برای ریشه‌کن نمودن اساس دین تلاش نمودند،

همه اقداماتشان را بی نتیجه می کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ش: ۳۶۶). البته از آنجایی که آیات این سوره به طور ضمنی در صدد تحریک و تشویق مؤمنان به جهاد با مشرکان است، معنای دوم با سیاق آیات سازگارتر به نظر می رسد.

مصوت های کوتاه و بلند نیز در این آیه در روابطی نظام مند با دیگر نشانه های زبانی با دلالت ضمنی خود به عنوان کلیدواژه هایی در درک معنای آیه سهم بسزایی دارند. با توجه به مفاد آیه که مبنی بر تهدید کافران و تشویق مجاهدان به پیکار با آنان است و متناسب با لحن تند و کوبنده آیه، کاربست اصوات کوتاه در سطح وسیع لازمه القای چنین مضمونی است. به علاوه که تکرار نشانه تشدید نیز قوت و صلابت خاصی به معنا بخشیده است. صفات حروف، در این آیه نیز به سان کلیدواژه ای در رمزگشایی مفهوم آیه به مخاطب کمک می کند؛ خاصیت آوایی حروف منحرفه «راء» و «لام» به موضوع انحراف کافران از جاده حق اشاره دارد. صفت شدت در حروف «همزه»، «باء»، «تاء»، «دال»، «طاء»، «قاف»، و «کاف» که بر اثر قطع صوت در مخرج این حروف یا حبس شدن جریان هوا در خلال تلفظ آنها ایجاد می شود با برجسته نمودن اوصاف کافران، بر فرجام بد آنان تأکید دارد. به همین ترتیب وجود صفت استفال در حروفی از قبیل «همزه»، «باء»، «تاء»، «دال»، «ذال»، «راء»، «زاء»، «سین»، «شین»، «عین»، «فاء»، «کاف»، «لام»، «میم»، «نون»، «واو»، «هاء»، و «یاء» که با پایین آمدن ریشه زبان به سمت کف دهان در حین تلفظ به وجود می آید به نوعی نکوهش کافران را تداعی می کند. این آیه با توجه به موسیقی برآمده از حروف صفیری «صاد»، «سین» و «زاء»، همچنین «دو حرف فاء و شین» که در آواشناسی جدید در ردیف اصوات صفیری قرار دارند» (داود، ۲۰۰۲: ۷۸)، تصویر روشن و گویایی از تهدید کافران به مخاطب عرضه نموده است. از آنجا که این آیه در بردارنده توبیخ و هشدار بزرگی برای کافران است با گزینش و کاربرد قابل ملاحظه فعل ها روبه رو هستیم تا عاقبت رو گرداندن و نافرمانی از دین حق را تبیین نماید و تجدد عذاب الهی در مورد آنان را به تصویر کشد.

آیه ۳۴:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

از ظاهر سیاق برمی‌آید که این آیه تعلیل آیی قبل باشد. خدای تعالی بعد از آنکه حال کفار، منافقان، و مرتدین را بیان نمود، در این آیه روی سخن را به مؤمنان گردانده و آنان را از سازش و پیروی از مشرکان بر حذر می‌دارد تا به عاقبت آن‌ها که تا ابد از مغفرت الهی به دور خواهند بود، گرفتار نشوند.

عوامل زبانی و نشانه‌های کلامی متعددی در کنار یکدیگر در انتقال مضمون این آیه نقش دارند؛ صدای قوی، رسا و فرازمندی که به خاطر صفت نبره از همزه «اِنَّ» شنیده می‌شود عینیت و وضوح را می‌رساند(عباس، ۱۹۹۸م: ۹۵) و به مثابه تأکیدی است بر این امر که هر کس مانع راه ولایت خدا شود آمرزش الهی شامل حال او نمی‌شود. در این آیه وجود ادوات دیگری که دلالت بر تأکید دارند از جمله تکرار مشتقات کفر، تکرار عبارت «صدوا عن سبیل الله» که پیش از این در آیه ۳۲ نیز ذکر شده بود، و جمله اسمیه «هم کفار»، به نظر می‌رسد که این عوامل مصمم بودن و ثبات کافران بر انکار خدا و رسول او، همچنین قطعیت گمراهی کافران و در نتیجه آمرزیده نشدن آنان از جانب پروردگار را تأیید می‌کند. مصوت کوتاه فتحه نیز متناسب با مفاد آیه، برای اشاره به این معنا به کار رفته که آن‌هایی که نفاق و نیرنگ کنند مورد آمرزش قرار نمی‌گیرند.

ساختار شکلی و صرفی کلمات نیز با دلالت‌هایی ضمنی همراه است که در فهم و دریافت بهتر مضمون آیه تأثیرگذار می‌باشد؛ واژه «کفار» جمع کافر است و بکارگیری آن در بافت این آیه در قالب اسم فاعل که دلالت بر معنای دوام و ثبوت دارد، به زیبایی، اصرار و پافشاری کافران بر کفر و گمراهی را به تصویر می‌کشد.

تأمل در صفات حروف این آیه به مثابه یکی از ابزارها و نشانه‌های کارآمد زبانی که در ترکیب و هم‌نشینی با یکدیگر پیام‌های بیش‌تری را با خود حمل می‌کنند، حکایت از نقش مؤثر این صفات در تبیین متن و دریافت معنای آیه دارد. در فعل «کفروا» «صدای حرف کاف نوعی خشونت و قوت دارد که با صدای بلند و لحن غلیظ و درشت ادا می‌شود»(همان: ۷۰). هم‌نشینی این خصوصیت با فای مهموس که ضعف، سستی، و پراکندگی به معنای کلمه می‌دهد در کنار خاصیت تکرار در حرف «راء» مؤید این معنا است که منافقان پیوسته و به شدت از راه حق منحرف شدند. فراوانی صفت تکریر در حرف «راء» که نمایانگر تأکید و تکرار است از سویی با کوبندگی ناشی از تهدید کافران

هم‌خوانی دارد و از سویی با توجه به خاصیت حرکت و جنبش موجود در صوت این حرف، قصد تحریک و تشویق مؤمنان به قتال با کافران را دارد و به طور ضمنی دربردارنده انذار مؤمنان و مجاهدان راه حق است تا مبادا با کافران از در سازش درآیند و تابع روشی شوند که مورد رضایت خدا نیست. سر و صدای ناشی از اصوات صفیری «سین» و «صاد» در آیه مزبور به تداعی معنای تهدید و انذار بیش‌تر کمک نموده است.

آیه ۳۸:

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبِخُلُ وَمَنْ يَبِخُلْ فَإِنَّمَا يَخِلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَسْأَلُوا يُسْتَبَدَّلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾

این آیه در صدد نکوهش بخل‌ورزندگان از انفاق مال در راه خداست و در تکمیل معنای آیه چهار آمده تا به صورت ضمنی، مؤمنان را به جهاد با کافران با بذل اموال خویش نیز دعوت کند، بعد از آنکه در آیه چهار آنان را به جهاد در راه خدا با بذل جان تشویق نموده بود. نشانه‌هایی که با رمزگشایی آن‌ها می‌توان به غرض و مفاد آیه پی برد از عناصر مختلفی تشکیل شده‌اند، مثلاً شکل ساختاری فعل «تَدْعُونَ» و کاربرد آن در قالب فعل مضارع، امید به انفاق مخاطب در آینده را می‌رساند و برای یاری دین حق، او را بدان دعوت و تشویق می‌نماید.

در لایه آوایی، هم‌نشینی صفات حروف بستری مناسب برای فهم معنا فراهم نموده است. «حرف فاء حرفی مهموس است و ضعف و سستی به معنای کلمه می‌دهد» (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۳۲). این حرف در واژه «تُنْفِقُوا» در کنار قاف که دارای شدت است و نون که عمق چیزی را نشان می‌دهد بیانگر انفاق برای جهاد است و واضح است که هرگونه کمک به پیشرفت امر جهاد ضامن حفظ موجودیت و استقلال و شرف یک جامعه است. در واژه «يَبِخُلُ» حرف «باء» که جزء حروف جهری و دارای شدت است در هم‌نشینی با حرف «حاء» که آخرین حرف حلقی و دارای ویژگی شدت است و التصاقی که در حرف «لام» وجود دارد نشان دهنده شدت اثر بخل است که خیر و انفاق را از انسان جدا می‌سازد. صفت استفال، کارکرد خود را در نکوهش بخل‌ورزندگان و غنه میم و نون عمق بخل و گمراهی صاحبان آن را نشان می‌دهد و نشانه سکون نیز به تصویر

عاقبت بخل کمک می‌کند. دلالت‌های آوایی در نظام قرآنی در قالب هم‌صدایی و هم‌حروفی، فضایی متناسب با غرض آیات و معنای ضمنی آن‌ها در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند. نمود این امر را در آیه ۳۸ در تکرار واژه «بِخَلِّ» و ضرباهنگ برآمده از تکرار مجموعه آواها در این واژه می‌بینیم که به شکل‌گیری معنا در ذهن مخاطب و تفهیم مفاد آیه کمک می‌کند. با توجه به سیاق آیه، غرض از این تکرار، بیان اهمیت انفاق در راه خدا و توبیخ و تهدید کسانی است که در جهاد با کفر از انفاق مال خود مضایقه می‌کنند. در محور هم‌نشینی، از پی هم آمدن جملات «فَإِنَّمَا يَخِلُّ عَنْ نَفْسِهِ»، «وَاللَّهُ الْعَنِيُّ»، «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ»، «يَسْتَبَدِلُ» و «لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» که دارای بار منفی و دلالت توبیخی هستند چنین تهدیدی را تداعی و تأکید می‌کنند، به ویژه که سه جمله نخست در سطح بلاغی در قالب قصر قلب به کار رفته تا خطا بودن پندار بخل‌کنندگان را آشکار سازد و نشان دهد که آنان با انفاق نکردن اموالشان در راه خدا چیزی را از دیگری دریغ ننموده بلکه بخل آنان در حقیقت به محروم نمودن خودشان از منافع آن انفاق منجر می‌گردد. از سوی دیگر، می‌توان کاربرد یکجای ادات تأکید «ها»، «إن»، و «تکرار حروف و واژگان» را مهر تأییدی بر قطعیت گمراهی منافقان و حتمیت و لزوم جهاد در راه خدا دانست.

نتیجه بحث

پژوهش حاضر، دانش نشانه‌شناسی را روشی کاربردی و مؤثر در تفسیر متن قرآن و دریافت مفاد آیات معرفی می‌کند که به یاری آن می‌توان به خوانشی عمیق از متن سوره‌ها دست یافت و با تعبیر و تفسیر نشانه‌ها، معنا و دلالت‌های متن را از دل مناسبات کلمات و جملات متن استخراج نمود.

متن سوره محمد(ص) از نشانه‌های زبانی و نظام رمزگانی تشکیل شده که همه در تعاملی مؤثر و هماهنگ در خدمت محتوا و اهداف اصلی سوره قرار گرفته‌اند اما نمود این نشانه‌ها در لایه‌های متنی مختلف یکسان نیست و به لحاظ دلالتی از شدت و ضعف برخوردار است. از این میان، نشانه‌های آوایی در تجلی‌های متفاوت متنی حضور ثابت دارد و در حقیقت، معنا از این لایه بهتر ادراک می‌شود. کارکرد صفات حروف، هم‌آوایی‌ها

و هم‌حروفی‌ها، کاربست واژگان مکرر، بسامد چشمگیر مصوت‌های کوتاه و بلند در این لایه، منجر به تولید دلالت‌های موسیقایی شده که در ارتباط با دلالت‌های معنایی و هدف کلی سوره قرار دارد.

در لایه نحوی، گزینش واژگان و هم‌نشینی آن‌ها با کلمات مجاور، بافتار و قالب ساختاری واژگان در بافت سوره از قبیل جمع بودن فعل‌ها و ضمائر، نکره آمدن اسم‌ها، استفاده از اسم‌های موصول و اشاره، شکل کاربرد فعل‌ها، نوع و جایگاه حروف به کار گرفته شده، فعلیه و اسمیه بودن جملات، کاربست ادوات تأکید، همگی در شکل‌دهی به پیام متن نقشی انکارناپذیر دارند. در سطح بلاغی، نشانه‌ها از کارکرد اصلی خود خارج شده و از خلال محور هم‌نشینی و جانشینی در قالب کاربردهای مجازی از قبیل استعاره و کنایه در راستای تبیین هدف اصلی سوره قرار گرفته‌اند. همچنین، دلالت قصر قلب بر معنای حصر و انحصار، مسیر دریافت پیام متن را آسان نموده است. از خلال این خوانش، به کمک نشانگان موجود در سراسر متن سوره و نیز کلمات هم‌نشین و جانشین، روابط درون‌متنی و سیاق، معنای ضمنی و هدف سوره که همان دعوت و تشویق به جهاد با کافران و لزوم پیروی از خدا و رسول اوست مشخص و رمزگشایی می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم

- اکو، امیرتو. ۱۳۸۷ش، *نشانه‌شناسی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.
- بارت، رولان. ۱۳۷۰ش، *عناصر نشانه‌شناسی*، ترجمه مجید محمدی، تهران: هدی.
- بشر، کمال. ۲۰۰۰م، *علم الأصوات*، قاهره: دار غریب.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹ش، *توحید در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
- چندلر، دانیل. ۱۳۹۴ش، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- داود، سلیمان امانی. ۲۰۰۲م، *الاسلوبیة والصوفیة*، عمان- اردن: وزارة الثقافة.
- دینه‌سن، آنه ماری. ۱۳۸۹ش، *درآمدی بر نشانه‌شناسی*، ترجمه مظفر قهرمان، آبادان: پُرسش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۳ش، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: المكتبة المرتضوية.
- سجودی، فرزانه. ۱۳۸۲ش، *نشانه‌شناسی کاربرد*، تهران: نشر قصه.
- الصالح، صبحی. ۲۰۰۹م، *دراسات فی فقه اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۸، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۴ش، *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۶، ترجمه احمد امیری شادمهری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طنطاوی، سید محمد. ۱۹۹۸م، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، القاهرة: دار نهضة مصر.
- عبابو، نجیبة. ۲۰۰۸م، *التحلیل الصوتی والدلالی للغة الخطاب فی شعر المدح*، الشلف: جامعة حسیبة بن بوعلی.
- عباس، حسن. ۱۹۹۸م، *خصائص الحروف العربیة ومعانیها*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۵ق، *العین*، ج ۲، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دار الهجرة.
- گیرو، پی‌یر. ۱۳۸۳ش، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۵۳ش، *تفسیر نمونه*، ج ۱۶ و ۲۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کتاب انگلیسی

Martin, Bromwen & Ringham, Feliztas. 2000, *Dictionary of semiotics*, London & New York: Cassell.

مقالات

- بابازاده اقدم، عسگر و همکاران. ۱۳۹۷ش، «تحلیل فرمالیستی سوره مبارکه قمر»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۴۹-۶۵.
- پرچم، اعظم و همکاران. ۱۳۹۲ش، «کارکرد علم دلالات در کثرت معنایی وجوه قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۲۱-۱۴۵.
- چرخش، خیریه و همکاران. ۱۳۹۴ش، «رسم شبکه معنایی واژه فتنه و مترادفات آن در قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۲۹-۵۲.

Bibliography

The Holy Quran.

Ako, Amberto. 2008, Semiotics, translated by Pirooz Izadi, Tehran: Sales publication.

Bart, Roland. 1991, Elements of Semiotics, translated by Majid Mohammadi, Tehran: Hoda.

Bashar, Kamal. 2000 AD, Sound Science, Cairo: Dar Gharib.

Javadi Amoli, Abdullah 2010, Tawhid in the Quran, Qom: Esra Publishing Center.

Chandler, Daniel. 2015, Fundamentals of Semiotics, translated by Mehdi Parsa, Tehran: Surah Mehr. David, Suleiman Amani. 2002 AD, Sufism, Oman - Jordan: Ministry of Culture.

Dinehson, Anne Marie. 2010, Introduction to Semiotics, translated by Muzaffar Ghahraman, Abadan: Porsesh.

Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad. 2004, Translation and research of Mofradat Alfaz Quran, Tehran: Al-Maktaba Al-Mortazaviya

Sujudi, Farzan. 2003, Applied Semiotics, Tehran: Ghese Publishing.

Al-Saleh, Subhi. 2009, Studies in Language Jurisprudence, Beirut: Dar Al-Alam Lelmalaein.

Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein 1995, translated by Tafsir Al-Mizan, vol. 18, translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association.

Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1993, Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, vol. 9, Tehran: Naser Khosrow Publications.

Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1995, Interpretation of Comprehensive Societies, Vol. 6, translated by Ahmad Amiri Shadmehri, Mashhad: Islamic Research Foundation.

Tantawi, Sayed Mohammad 1998 AD, Al-Tafsir Al-Wasit for the Holy Quran, Cairo: Dar Nahzah Mesr.

Ababu, Najibeh, 2008, Al-Tahlil Al-Soti Valed Lali Loghat Al-Khatib Fi Sher Al-Madh, Al-Shelf: Jamea Hasibat Bin Bu Ali

Abbas, Hassan 1998, Characteristics of Arabic Letters and Their Meanings, Damascus: Publications of the Union of Arabic Books.

Farahidi, Khalil Ibn Ahmad. 1405 AH, Al-Ain, vol. 2, research of Mehdi Makhzumi and Ibrahim Samarai, Qom: Dar al-Hijra.

Giro, Pierre. 2004, *Semiotics*, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.
Makarem Shirazi, Nasser. 1974, *Sample Interpretation*, vols. 16 and 21, Tehran: Islamic Bookstore.

English books

Martin, Bromwen & Ringham, Feliztas, 2000, *Dictionary of semiotics*, London & New York: Cassell.

Articles

Babazadeh Aghdam, Asgar et al. 2018, "Formalist Analysis of Surah Al-Qamar", *Quarterly Journal of Quranic Studies*, Year 9, No. 34, pp. 49-65.

Parcham, Azam et al. 2013, "The function of the science of semantics in the semantic multiplicity of aspects of the Qur'an", *Quarterly Journal of Qur'anic Studies*, Fourth Year, No. 14, pp. 121-145. Echresh, Kheiriyeh et al. 2015, "Drawing the semantic network of the word sedition and its synonyms in the Qur'an", *Quarterly Journal of Qur'anic Studies*, Year 6, No. 24, pp. 29-52.

Quarterly Journal of Quranic Studies, Twelfth Year, No. 47, Fall 2021, pp. 119-146

A semiotic reading of the theme of jihad in Surah Muhammad (PBUH)

Date of Received: April 1, 2018

Date of Acceptance: October 7, 2018

Monir Zibaei

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. mo_zi4394@yahoo.com

Abstract

Semiotics is an approach in literary criticism that has the potential to explore how meaning is created in literary texts. This text-based method with a systematic approach studies all the factors that are involved in the production and interpretation of meaning or in the process of signification, and tries to achieve the key points of the text and its semantic layers. The Qur'an, as the foremost literary texts, has presented its teachings and long meanings in each surah in the form of an extensive network and a chain of sign systems. The present article, based on the descriptive-inferential method, has considered the theme of jihad in Surah Muhammad (PBUH). This reading examines the text of the surah as a system of codes and theological signs, in a coherent framework and in different structural layers of phonetics, lexicon and syntax-rhetoric. The signs in the text of this surah move away from their main function through the axes of companionship and succession and according to the context and atmosphere governing the surah and take new meanings.

Keywords: Surah Muhammad (PBUH), text analysis, structural levels, signs, signification.